



ماه قرآن، تجربه زمان سرمدی

انسان در زمان زندگی می‌کند، در زمان به دنیا می‌آید و در زمان از دنیا می‌رود. زمان فقط برای ما انسان‌هاست که درگذر است و معنا دارد.

انسان در زمان زندگی می‌کند، در زمان به دنیا می‌آید و در زمان از دنیا می‌رود. زمان فقط برای ما انسان‌هاست که درگذر است و معنا دارد.

در نظر انسان زمان واقعیت مستقل عینی است و نه ادراکی ذهنی و تمام تغییرات موجود در این دنیا را باعث می‌شود. به تصور آدمی زمان دارای تقدم و تأخر است. به این معنا که اگر دوران کودکی را نقطه آغاز قرار دهیم، تقدم زمانی است که شخص سالخورده سال‌ها قبل از یک کودک به دنیا آمده و نسبت به او روزها و شب‌های بیشتری را دیده باشد. همچنین به نظر می‌رسد لحظه تولد تا مرگ زمانی طولانی است در حالی که این تصور دور از حقیقت است. پس این سوال پیش می‌آید کل زندگی گذشته آدمی از چه تشکیل شده است؟ تمام لحظاتی که او با شوق، احساساتی غم‌انگیز، هیجان یا رنج زندگی کرده به کجا رفته است؟ آیا چنین نیست که تمام این لحظات از بین رفته و فقط خاطره‌ای از آنها مانده است. پس اگر گذشته چنین است، اکنون و آینده چه خواهند بود؟

واقعیت این است که آدمی همواره از این امر غافل بوده که زمان حال همان آینده‌ای است که در انتظارش بوده است و آینده نیز بسرعت به گذشته تبدیل می‌شود. در واقع گذشته و حال و آینده تنها خیالی در ذهن است و خاطرات گذشته و آرزوهای آینده مانند تصویری غیرواقعی پیوسته در حال گذر است. از این رو تنها زمان حال است که واقعی است. تمام رخدادهای گذشته ابتدا در زمان حال رخ داده و هر لحظه آینده نیز به زمان حال تبدیل خواهد شد. از این رو گذشته و آینده تجلیات لحظه کنونی است و هیچ موجودیت مستقلی از خود ندارد. به عبارت دیگر زمان زنجیری ناگسستنی از رخدادهای کنونی است و رابطه‌ای که بین گذشته و آینده وجود دارد، به وسیله نیروی یکپارچه ذهن خلق شده است. این رابطه در درون انسان وجود دارد نه در زمان.

از آنجا که زمان حال سرشت واقعی گذشته و آینده است، همه تلاش‌ها برای فهم این دو زمان بدون درک زمان حال بی‌معنی است. در هر لحظه چیزی به وجود می‌آید و در لحظه بعد از بین می‌رود؛ زمان یعنی تغییر و تبدیل عناصر ناپایدار. در مواقع ناراحتی زمان دیرتر می‌گذرد و در مواقع شادمانی زمان سریع‌تر در حال گذر است. زیرا تجربه شادمانی انسان را به اکنون ابدی نزدیک‌تر می‌سازد و درد، اضطراب و پریشانی تجربه ذهنی زمان را طولانی‌تر می‌کند. تمام حالات حسی که به مغز منتقل می‌شود، به تأثرات فکری تبدیل می‌شود. زمان در بیرون اتفاق نمی‌افتد بلکه درون ذهن رخ می‌دهد. زمان پندار و تفکر است نه شیء مرئی. زمان محصول فرعی آگاهی است. گذشته و آینده و حال نیرنگ‌های آگاهی متغیر است و آگاهی به معنای رهایی از گذشته و آینده است.

انسان در اکنون ثابت است و هر آنچه در سال‌های گذشته انجام داده یا در سال‌های آینده انجام دهد، در لحظه ابدی غرق است. فقط اکنون حقیقی است. اکنون برای همه به طور ثابت وجود دارد و از آنجا که نمی‌تواند عینی باشد، امری ذهنی است. این در حالی است که آدمی از اکنون گریزان است و این اکنون همان ابدیتی است که همه چیز در آن خلق شده است. اکنون چیزی است که محیط به لحظه بعدی نیست و بر تقدم و تأخر چیزی هم احاطه ندارد. محال است بتوان آغاز و پایان اکنون را تعیین کرد. زیرا زمان حال بلافاصله به گذشته تبدیل می‌شود. اکنون مشاهده را مشکل و گاه درک ناپذیر می‌سازد. لحظه حال مدت زمان ندارد. پس آستانه‌ای است به مطلق بی‌زمان، به ابدیت. اکنون یک پندار انتزاعی درون ذهنی است. از این رو در زمان بودن یعنی در لحظه اکنون بودن. در زمان بودن یعنی در بی‌زمانی بودن یعنی بودن در ابدیت. اکنون از واقعیت پنهان زندگی ابدی نشأت گرفته است. احیای این آگاهی، گم‌شده تحولی در زندگی به وجود می‌آورد که اعاده آن قادر است این دنیای مادی را به قلمرو غیرمادی و ذهنی سوق دهد. در واقع این زمان نیست که می‌گذرد، بلکه این آدمی است که به جلو می‌رود و چون او از طریق تجربیاتش در حال زندگی می‌کند، زمان را به عنوان شکلی از خود آگاهی می‌شناسد. بنابراین زمان هیچ وجود مطلق ندارد و چیزی هم به عنوان اندازه‌گیری مطلق زمان وجود ندارد. احساس انسان از زمان احساسی خیالی است تا نسبی. زیرا نظریه نسبیت نه فقط در مورد طبیعت مصداق دارد که درباره ذهن نیز صادق است.

زمان یعنی اکنونی که به عینه لمس و احساس می‌شود. لحظه حال لحظه ایمان و دری به سوی امر غیرزمانی است. انسان در زمان زندگی می‌کند، اعمال او را زمان ایجاب می‌کند و او را نهایتاً زمان در کام خود فرو می‌برد، زیرا متولد شدن در زمان یعنی مردن. انسان موجود زمان است. حال مادامی که شخص سهواً خود را با جسم فیزیکی‌اش شناسایی کند و تا زمانی که خود را با تفکراتش بشناسد، به عنوان موجود زمان زندگی خواهد کرد. اما اگر زمان بدرستی تحلیل شود، او می‌تواند به اکنون سرمدی نزدیک شود، به ابدیت که در اکنون منعکس شده است و این اکنون همان دروازه‌ای است که انسان باید از آن عبور کند تا به ورای دریای پریشانی و اضطراب آمیز زمان برسد؛ دریایی که وظیفه‌اش بلعیدن همه موجودات است.

از این رو در عرفان اسلامی آمده صوفی باید این الوقت باشد. در نظر عارفان حال و مغتنم شمردن زمان حال بسیار اهمیت دارد. وقت همان اکنون است؛ پس عارف نه به آینده التفاتی دارد و نه به گذشته و قدر اکنون را می‌داند. این همان اکنونی است که

نفحات های حق در آن رخ می دهد و کسی زمان دقیق نزول این رحمت را نمی داند: گفت پیغمبر که نفحات های حق/ اندر این ایام می آرد سبق/ گوش هوش دارید این اوقات را/ در ربایید این چنین نفحات را / نفحه آمد شما را دید و رفت هر که را خواست جان بخشید و رفت/ نفحه دیگر رسید آگاه باش / تا از این هم وانمانی خواجه تاش

سرمدی بودن لحظه اکنون در این باور مؤمنان مسلمان که معتقدند نور حضرت محمد(ص) قبل از آفریده شدن آدم نیز وجود داشته منعکس است. خود پیامبر در این باره فرموده اند: من پیامبر بودم که آدم هنوز در میان آب و گل قرار داشت. این زمان خاص با زمانی که ما تجربه می کنیم متفاوت است. این زمان، زمانی است که درگیر چرخش زمین و پیدایش شب و روز نبوده و زمانی قدسی است که بسیاری وقایع و دیدارها برای پیامبران و ائمه در آن رخ داده است. به اعتقاد هانری کربن، این حوادث در تاریخ زمانی جای نمی گیرند و تاریخ خاص خود را دارند. این زمان کمی نیست و کیفی است و گذشته، حال و آینده در یکجا جمع می شوند. این زمان را نمی توان تعریف کرد و معیارهای خاصی برای اندازه گیری آن تعیین کرد. چرا که این زمان همان ابدیت است؛ همان زمانی است که قرآن در شب قدر بر پیامبر نازل شد و پیامبر به معراج رفت. شناسایی این زمان بر انسانی که فقط زمان عینی شب و روز را باور دارد، پوشیده است و پنهان خواهد ماند. چرا که او حتی قادر نیست لحظه اکنون را در دست داشته باشد، بدرستی از آن استفاده کند و با آن وارد ابدیت شود.

منابع:

- *تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه جواد طباطبایی، انتشارات کویر
- *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، هانری کربن، ترجمه ان شاءالله رحمتی، نشر جامی
- *معرفت و معنویت، سیدحسین نصر، ترجمه ان شاءالله رحمتی، نشر سهروردی
- The Quest of over self- Paul Brunton- Rider and Company, London 1974
- هما شهرام بخت / جام جم